

متن پرسش

سلام: پرسش و پاسخ‌های موجود در سایت را خوانده‌ام و جزوه جبر و اختیار را نیز خوانده‌ام و این رو هم بگم که نه با جبر کامل موافقم نه با اختیار مطلق انسان. واقعا این موضوع برایم مبهم است. در رابطه با جبر و اختیار روایت الشقی شقی فی بطن امه ۳ تا سوال دارم: ۱. منظور این است که اگر کسی مادرش شقی و بدکار باشد، خدا علم دارد که او نیز شقی و بدکار می‌شود؟ در این صورت یعنی می‌توانسته خوب باشد ولی راه هدایت را انتخاب نکرده؟ با توجه به این، یعنی خداوند در مسیرهای ۲ راهی، نخواست که او بخواهد که راه راست را انتخاب کند. که یعنی از لحاظ لغوی، اختیار داشته ولی در باطن ماجرا همیشه گفت یه جورایی خدا نخواست که در اون ۲ راهی به راه راست برود یا خدا می‌توانسته با الهام و تاثیر در قلب او، مسیر راست و درست را به دل او بیندازد ولی نینداخته؟ ۲. در مورد پسر نوح چه طور؟ مگر مادر پسر نوح (همسر نوح) شقی و بدکار بوده که پسرش هم شقی باشد؟ ۳. در سخنرانی هایتان گفته‌اید که «لا موثر فی الوجود الا الله». این عبارت و تمامی روایات دیگر اختیار انسان را نفی نمی‌کند بلکه انسان اختیار دارد ولی الهامی که خدا در قلب او می‌کند و چیزی که به اصطلاح به دلش می‌اندازد، نتیجه عمل او را مشخص می‌کند. مثل این می‌ماند که شخصی به من بگوید خورشید بزرگ‌تر از زمین است و اگر این عبارت را بر زبان بیاوری، ۱۰ میلیون تومان به تو می‌دهم. پس در این جا من اختیار دارم که جمله‌ی خورشید بزرگ‌تر از زمین است را بگویم و محال است که نگویم چون ۱۰ میلیون تومان را از دست می‌دهم. ولی در اصل شخصی که به من این جمله را گفته نیز موثر اصلی است و یه جورایی چون واضحه که من از این کار سود می‌برم، پس در لغت اختیار دارم ولی همه چی تعیین شده است. و برای همین مثال اگر کسی نداند که اگر جمله خورشید بزرگ‌تر از زمین است را بگوید به او ۱۰ میلیون تومان می‌دهند، پس در نتیجه در دانستن این که اگر جمله خورشید بزرگ‌تر از زمین است را بگوید به او ۱۰ میلیون تومان می‌دهند اختیار نداشته و در مورد خدا هم همین است که به بعضی‌ها بعضی چیزها را الهام می‌کند و اسباب هدایت آن‌ها را مهیا می‌کند و می‌خواهد که آن‌ها بخواهند هدایت شوند پس در نتیجه وقتی می‌خواهند هدایت شوند و اراده‌ی هدایت می‌کنند، با اختیار خود هدایت می‌شوند و همچنین می‌توان این را گفت که نمی‌خواهد که بعضی‌ها بخواهند هدایت شوند چون اگر که بخواهد که بعضی‌ها بخواهند هدایت شوند، قطعاً هدایت می‌شوند پس چون خدا نمی‌خواهد که بعضی‌ها بخواهند هدایت شوند، این با عدل خدا سازگار است؟ آیا این طور است که برای بعضی اسباب هدایت را فراهم می‌کند ولی آنها با خواستن خودشان، هدایت را نمی‌پذیرند؟ که در این صورت باز هم خدا نخواست که آن‌ها بخواهند که هدایت

را بپذیرند، پس ما فقط بازیگرانی هستیم که اختیار داریم ولی هر چه خدا بخواهد که ما بخواهیم رخ می دهد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: روایت: «السَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بطنِ امِّهِ وَ الشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بطنِ امِّهِ» ربطی به مادر فرد ندارد. می فرماید انسان سعید یا انسان شقی از همان ابتدا، خودش آن نوع شخصیت را برای خود انتخاب کرده و به دلیل همان روح انتخاب گرش می تواند آن را ادامه بدهد یا نحوه دیگری از شخصیت، برای خود انتخاب کند. و این نوع روایات، جبری را در انتخاب انسان تعیین نمی کند. همچنان که در روایات داریم: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلٰى الْفِطْرَةِ» یعنی در بنیاد هرکس فطرت توحیدی اش همواره با اوست و اوست که باید آن بنیاد را انتخاب کند و یا به نفس امّاره اش جواب مثبت دهد. موفق باشید